

نامه آقای مهندس عبدالعلی بازرگان به پاپ بندیکت شانزدهم

۱۳۸۵/۷/۴

عالیجناب، پاپ بندیکت شانزدهم، رهبر کاتولیک های جهان

با سلام و احترام و آرزوی موفقیت شما در دعوت انسانها به پرستش خدای یگانه و پیروی از تعالیم گرانقدر حضرت عیسی مسیح علیه السلام، از آنجایی که در پاسخ به واکنش مسلمانان جهان نسبت به سخنرانی جنابعالی در دانشگاه "رگنزبورگ" آلمان، آنها را به گفتگویی صادقانه دعوت کرده اید، نویسنده این نامه به عنوان مسلمانی که بیش از چهل سال عمر خود را صرف تحقیق در قرآن و مبانی اسلامی کرده و کتابهایی در این زمینه منتشر نموده است، از طرفی مطلع از تحقیقات و تجربیات دینی و سیاسی پدری است که در مقام اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی تلاش زیادی کرد تا تندروی و خشونت های انقلابی را به تعادل و تفاهم سوق دهد، از شما اجازه می خواهد در اجابت دعوت صمیمانه تان، مطالبی را در ارتباط با سخنرانی تان باستحضار برساند.

عالیجناب بهتر میدانید که نه تنها علیه پیامبر اسلام، بلکه علیه همه پیامبران و حتی خداوند خالق جهان، سخنان فراوانی از ناحیه منکرین و مخالفین ابراز شده است و این سخنان البته قابل تامل خواهد بود اگر گوینده آن عالم دین شناس یا فیلسوف و جامعه شناس صاحب نظری بوده باشد، اما تصدیق میفرمایید که نقل قول امپراتوران و روسای کشورها که عمدتاً به امور سیاسی و نظامی اشراف داشته و سخنانشان اغلب خالی از مصالح و مطامع سیاسی و ملی نیست، (آنهم گفتار امپراتوری که در قرن شانزدهم در متن منازعات مسلمانان و مسیحیان میزیسته)، مشکلی از مسائل دنیای امروز را حل نمی کند؟

به نظر میرسد گفتگوی صمیمانه بین پیروان مذاهب مختلف برای استقرار صلح جهانی، همزیستی مسالمت آمیز و همکاری در همه زمینه های رشد و توسعه بشری راه حل عاقلانه تری برای رفع تشنجات سیاسی و مذهبی در جهان امروز باشد.

از آن گذشته، در میان غربیها به غیر از "مانوئل پالایولوگوس دوم" فرمانروای امپراتوری روم شرقی، شخصیتهای ممتازی همچون ولتر و گوته -هم وطن شما- نظریاتی کاملاً مغایر امپراتور داشته اند. ولتر گرچه در آغاز نظریات مخالفی با اسلام داشت، ولی با مطالعه قرآن و شناخت بهتر پیامبر اسلام تجلیل بلندی از آنحضرت کرد. گوته نیز که خود را وام دار و مرید شاعر فارسی زبان و حافظ قرآن، یعنی حافظ میدانست، صریحاً اظهار نمود: "اگر اسلام این است، پس آیا ما همگی مسلمان نیستیم؟"

در یکی دو قرن اخیر نیز اسلام شناسان و قرآن پژوهان بزرگی از مغرب زمین، به خصوص آلمان، همچون نولدکه و فولگل ظهور کرده و به تمجید و تحسین و تایید آموزه های پیامبر اسلام پرداخته اند و خدمات ارزنده ای در قرآن شناسی عرضه کرده اند.

در سلک روحانیون مسیحی نیز محققان منصفی همچون کارن آرمسترانگ به این حقیقت رسیده و اعلام کرده اند که پذیرش اسلام به زور شمشیر اتهام بزرگی است که از ناحیه دشمنان آنان ابداع شده است.

به نظر اینجناب قرآن به عنوان مبنا و راهنمای عمل مسلمانان زمینه های گسترده ای برای تفاهم و تبادل نظر با اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) و اتحاد و وحدت با آنان بر اساس اصول مشترک فیما بین دارد. نگاه قرآن به پیروان شریعت های دیگر به دلایل زیر نگاهی صلح آمیز، بامهربانی و مدارا و دعوت کننده به همکاری و همزیستی است:

۱- حسن روابط با اهل کتاب

- قرآن در شانزده آیه، خود را تصدیق کننده کتابهای پیشین (تورات و انجیل) شمرده و برای خود نقش نگهدارنده و حفظ کننده آنها (نه معارض و ابطال کننده) قائل شده است (سوره ۵ آیه ۴۸).
- قرآن با تجلیل از کشیش ها و راهبان مسیحی که از تکبر دوری گزیده اند، به مسلمانان آموزش داده است به علمای شریعت های پیشین احترام بگذارند (سوره ۵ آیه ۸۲) و به یهودیان و مسیحیان وعده داده اگر به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارش بر آنها نازل شده عمل کنند، از زمین و آسمان به آنها برکت خواهد داد (سوره ۵ آیه ۶۶).
- خداوند پیامبر اسلام را مامور کرده تا به اهل کتاب اعلام کند که شما بر چیزی استوار نیستید مگر آنکه به تورات و انجیل و هر آنچه از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده عمل کنید (سوره ۵ آیه ۶۸).
- قرآن با نفی تعصب های دینی در اختصاص بهشت برای مسلمانان، صریحاً اعلام کرده است " از کسانی که به اسلام ایمان آورده اند، از یهودیان، مسیحیان، صائبان، و اصولاً هرکس به خدا و روز واپسین ایمان آورده و عمل شایسته ای انجام دهد ترس و نگرانی نخواهد داشت." یعنی اهل بهشت خواهد بود. (سوره ۲ آیه ۶۲ و سوره ۵ آیه ۶۹)
- خداوند پیامبر اسلام را فرمان داده است تا به اهل کتاب اعلام نماید: " بیایید بر سر کلامی که مشترک میان ما و شماست ائتلاف کنیم که جز خدای یکتا را پرستش نکنیم، هیچ کس را شریک او تلقی نکنیم و به غیر از خدا افرادی از خودمان (انسانها) را ارباب خود نگیریم (سوره ۳ آیه ۶۴).
- قرآن در چندین آیه به مسلمانان فرمان داده است با احتراز از موضوعات مورد اختلاف و تکیه بر مشترکات میان پیروان شریعت های دیگر با آنها مدارا کرده و مراتب تأیید خود را نسبت به خدا، فرشتگان، تک تک پیامبران بنی اسرائیل، حتی اسباط آنها و هر آنچه به موسی و عیسی و سایر پیامبران داده شده است صریحاً اعلام نمایند (سوره ۲ آیه ۱۳۶ و سوره ۳ آیه ۸۴).

۲- احساس تعلق به یک خانواده

- عالیجناب، برای آشنایی عمیق تر شما نسبت به نظر احترام آمیز قرآن به پیامبران، کتابها و پیروان صادق شریعت های قبلی، نظر آنجناب را نسبت به نکات آماری ذیل جلب میکنم:
- نام حضرت موسی ۱۳۶ بار، حضرت ابراهیم ۶۹ بار و حضرت عیسی مسیح و مریم مقدس (جمعاً) ۷۰ بار در قرآن تکرار شده است. در حالیکه نام پیامبر اسلام که خود پیشوای این آیین بوده، فقط ۴ بار در قرآن آمده است!! آیا این سعه صدر و بلند نظری و توجه دادن مسلمانان به شخصیت های ممتاز شریعت های دیگر نشانه صلح آمیز بودن این مکتب نیست؟!
- سومین سوره قرآن "آل عمران" به نام و افتخار خاندان عالیقدر عیسی مسیح (از مادر مریم تا مریم و زکریا و یحیی) نامگذاری شده است، اما در قرآن سوره ای به نام "آل محمد" نمی یابیم!
- نوزدهمین سوره قرآن به نام مریم نامگذاری شده است، ولی در قرآن سوره ای به نام حضرت فاطمه دختر گرامی پیامبر اسلام و یا مادر او و همسر ارجمندش خدیجه نداریم.
- هفدهمین سوره قرآن نام " بنی اسرائیل" یافته است، ولی در قرآن سوره ای به نام " بنی هاشم" (دودمان پیامبر اسلام) نداریم چرا که مسلمانان خود را پسرعموهای فرزندان اسرائیل (یعقوب) از نسل اسمعیل میدانند.
- داستان بنی اسرائیل و تجربه تاریخی آنان قسمت اعظم سوره های بلند قرآن همچون: بقره، آل عمران، مائده و بخش عمده ای از برخی سوره های متوسط و کوچک قرآن را تشکیل میدهد.

۳- مسئله جهاد و پیشرفت اسلام با شمشیر

از سخنان جنابعالی چنین بر می آید که گویا اسلام به زور شمشیر بر دیگران تحمیل شده و قرآن و پیامبر اسلام پیروان خود را بر این شیوه تشویق میکردند! البته برخی فرمانروایان پس از پیامبر اسلام بخصوص خلفای اموی و عباسی و سلاطین عثمانی بنا به غرایز بشری و عادت نظام های سیاسی، به کشورگشایی و بکارگیری شمشیر برای تغییر دین و آیین کشورهای دیگر پرداخته اند که ربطی به تعلیمات قرآن و سنت پیامبر ندارد. عالیجناب مسلماً تأیید میفرمایید که عملکرد پیروان هیچ آیینی الزاماً مبین آن آیین نمی باشد و در مورد یهودیت و مسیحیت نیز کارنامه تاریخی این دو آیین را در همه موارد منطبق بر تعالیم حضرت موسی و حضرت عیسی نمیدانید.

قابل انکار نیست که پیامبر اسلام جنگهای فراوانی در دوران رسالت خویش با دشمنان و متجاوزان به آیین و سرزمین خود داشته است و مسئله "جهاد" در قرآن جایگاه مهمی دارد، اما نکته بسیار مهم که اغلب نادیده گرفته می شود، این است که هیچیک از این نبردها برای توسعه سرزمین و تغییر آیین دیگران به زور شمشیر نبوده، بلکه در کلیه موارد به طور مستقیم و غیر مستقیم جنبه دفاعی و پیشگیرانه از حمله دشمن داشته است.

عالیجناب تصدیق میفرمایید که تا یکی دو قرن گذشته تغییر مذهب حتی در کشورهای پیشرفته اروپایی مجاز و ممکن نبوده و جنگهای طولانی میان کاتولیکها و پروتستان ها و حتی مهاجرت برخی تغییر مذهب داده ها به آمریکا محصول تنگ نظری های طولانی بشری بوده است، وقتی در جوامع پیشرفته اروپایی بعد از رنسانس امنیتی برای تغییر مذهب وجود نداشته است، چگونه میتوان انتظار داشت در یک نظام قبیله ای دوران جاهلیت در چهارده قرن قبل، پیامبری که علیه نظام بت پرستی و آیین ریشه دار آباء و اجدادی قبایل عقب افتاده قیام کرده بود، برای دفاع از جان و ایمان خود و یارانش دست به شمشیر نبرده باشد؟

همچون یاران عیسی مسیح علیه سلام، مؤمنین به پیامبر اسلام نیز در متن شکنجه ها و شهادت ها، ایمان خود را آبدیده میکردند. گروهی از آنها برای حفظ جان خود مجبور به مهاجرت به حبشه شدند و مابقی شبانه از شهر مکه گریختند تا در پناه انصار شهر مدینه آزادانه خدای یکتا را بپرستند. در آنجا نیز او را آسوده نگذاشتند و دائماً برای ریشه کن کردن آیینی که آنها مخالف آیین پدران خود می دانستند از همه سو بر آنها یورش می آوردند و چنین بود که آن پیامبر خدا در متن مقابله با متجاوزان آیین خود را از نابودی مصون داشت.

اگر حضرت عیسی مسیح نجنگید و با نظام سیاسی حاکم درگیر نشد، فرصت تشکیل امتی متشکل هنوز نیافته بود، وگرنه همانقدر به ضرورت دفاع و مقابله با دشمنان معتقد بود که حضرت محمد. مگر حضرت عیسی تمام احکام تورات و از جمله آیین بسیار شدید جنگی آنها در بست تأیید نکرد و مگر در کتاب انجیل مقدس نیامده است که صرافان و کبوترفروشان و اشغالگران معبد را که خانه خدا را دکان کسب و کار خود کرده بودند به زور بیرون کرد (متی باب ۲۱) و مگر به پیروان خود نگفت "گمان مبرید که آمده ام صلح و آرامش را بر زمین برقرار سازم، نه، من آمده ام تا شمشیر را برقرار کنم" (متی باب ۱۰ شماره ۳۴) و مگر پیروان آن بزرگوار تا به امروز دست به شمشیر نبرده اند؟!

عالیجناب، این اصطلاح "جنگ مقدس" که در جنگ های صلیبی بکار رفته است، نه در قرآن آمده است و نه در سنت پیامبر اسلام! درست است که مسئله "جهاد" از مهمترین ارکان نظامی اسلامی است، ولی میان "جهاد اسلامی" که جنبه دفاعی دارد با تصویری که غربی ها از آن دارند، یا عملکرد برخی پیروان اسلام در طول تاریخ زمین تا آسمان فاصله است.

عالیجناب، اجازه دهید برخی ضوابط و مقررات جهاد را که قرآن مقرر داشته است به استحضارتان برسانم:

• جنگ به طور کلی در اسلام ممنوع است. موقتاً به کسانی که مورد تجاوز دشمن قرار می گیرند، به خاطر ظلمی که بر آنها تحمیل شده است، اجازه دفاع به آنها داده می شود. این اصل را آیه ۳۹ سوره ۲۲ مورد تأیید قرار میدهد.

• پیکار در قرآن پذیرفته شده است، ولی طبق مفاد آیه ۱۹۰ سوره ۲ مشروط به سه شرط ذیل است :

۱. پیکار در راه خداست (نه توسعه طلبی و تجاوز و تعصبات نژادی، ملی و غیره)

۲. فقط با کسانی که جنگ را آغاز کرده اند (در حد مقابله به مثل و قصاص)

۳. فقط تا مرحله دفع تجاوز دشمن است (با پس راندن دشمن باید متوقف شود)

• قاطع ترین آیات مربوط به جهاد و پیکار در سوره نهم قرآن است که مورد استناد توأمان متهم کنندگان اسلام به خشونت و خشونت گرایان افراطی مسلمان می باشد. اما در آیات ۴ و ۷ این سوره صریحاً اعلام شده است که اعلان جنگ منحصراً در مورد کسانی است که پیمان خود با مسلمانان را زیر پا گذاشته اند یا آغاز به آزار و حمله کرده اند، در همین سوره تأکید شده که تقوا ایجاب می نماید مؤمنان نسبت به تعهدات خود وفادار بوده و هرگز آنها را نقض نکنند.

• خداوند رسماً به پیامبر اسلام توصیه کرده است " همینکه دشمنان آمادگی صلح نشان دادند، آنها را بپذیر و اگر از احتمال فریب آنها نگران هستی به خدا توکل کن." (سوره ۸ آیات ۶۱ و ۶۲)

• قرآن با تأکیدی صلح آمیز، برای رفع توهم غیر مشروع بودن دوستی و احسان به غیر مسلمان، تصریح کرده است: "هرگز خداوند شما را نهی نکرده است تا به کسانی که با شما جنگیده اند و شما را از دیارتان اخراج نکرده اند نیکی و عدالت نکنید، خداوند عدالتگران را دوست دارد."

تنها نهی قرآن در این است که مسلمانان بخواهند با کسانی که با آنها به خاطر عقایدشان می جنگند، آنها را آواره کرده یا پشتیبان آواره کنندگان آنها هستند، ارتباط دوستانه تسلط آور داشته باشند (سوره ۶۰ آیات ۷ و ۸).
به طور خلاصه، جهاد قرآنی صد درصد عکس العملی دفاعی است و مبرای از کینه ورزی و انتقام میباشد. هرچند این مقابله به مثل و قصاص اجازه داده شده است، با این حال همواره رعایت انصاف و عدالت و بخشش دشمن توصیه شده است.

حال اگر این اصول به تمامه رعایت نشده و نمی شود، اساس اسلام را که قرآن و سنت رسول است، نباید با عملکرد تاریخی پیروان این آیین، همچون سایر شریعت ها و پیروان آنها، یکی گرفت.
به نام مسیحیت نیز جنگهای فرقه ای یا فرا منطقه ای فراوانی انجام شده و آتش فساد و فتنه بزرگی بنا شده است، اما هرگز مسلمانان آنها را به حساب مسیحیت یا حضرت عیسی نگذاشته اند.

۴- عقلانیت و ایمان

در ریشه یابی خشونت های مذهبی در دنیای امروز، جناب عالی در سخنرانی خویش مبانی فلسفی خداشناسی در اسلام را عامل اصلی معرفی کرده و در بحث ارتباط با عقلانیت و ایمان، رکن عقلانیت را در بنیادهای اندیشه اسلامی غیر استوار و توجیه کننده تروریسم و خشونت های به نام دین معرفی کرده اید.

نویسنده این سطور در صدد انکار بعضی سوءاستفاده های از دین یا در مواردی غلبه غرایز انتقام جویانه بشری بر اخلاقیات نمی باشد، اما چرا نباید واقعیت ظلم و ستمی را که بر مردم محروم بخشی از جهان می شود و آنها را به عکس العمل طبیعی و واکنش مشروع و منطقی می کشاند درک کرد؟

وقتی آمریکا ابرقدرت امروز جهان در عکس العمل دفاعی نسبت به انفجار دو ساختمان، دو کشور را مورد حمله قرار میدهد، چگونه می توان انتظار داشت کسانی که کل کشورشان اشغال شده و آواره شده اند واکنشی نداشته باشند؟
اما در بحث مربوط به "عقلانیت و دین" هرچند جایگاه اینگونه مباحث در مراکز علمی و در جمع فیلسوفان و دین شناسان است، با این حال نکاتی را در ارتباط این دو مقوله به عرض می رساند:

واژه "عقل" در قرآن ۴۹ بار تکرار شده است، تساوی این رقم با تکرار واژه "نور" در این کتاب نشان میدهد تنها با عقلانیت است که میتوان به نور هدایت رسید. این برداشت را سخن حکمت آمیز یکی از پیشوایان دینی مسلمانان (امام

جعفر صادق) تأیید میکند که فرمود: عقل همان وسیله ای است که خدای رحمان با آن پرستش میشود و بهشت حاصل میگردد.

پیامبر اسلام نیز که او را مرد شمشیر تصور کرده اند! فرموده است: "خداوند نعمتی بالاتر از عقل میان بندگان تقسیم نکرده است و عبادت بی تعقل هیچ بنده ای را مقبول درگاه خداوند نمی باشد". بر حسب تعالیم پیامبر اسلام، خداوند دو حجت در ارتباط خود با بندگانش قرار داده است، حجت ظاهری، یعنی پیامبران و کتابهای دینی، حجت باطنی، یعنی عقل! قرآن به مسلمانان فرمان داده هرگز از چیزی که به آن علم ندارند پیروی نکنند و باید پاسخگوی ابزار شناختی که خداوند به آنها عنایت کرده، یعنی چشم و گوش و خرد باشند. (سوره ۱۷ آیه ۳۶)، همچنین کسانی را که از ابزار شناخت خود استفاده نمی کنند انسانهای کر و کوری شمرده که پست تر از چارپایان گشته اند. (سوره ۸ آیه ۲۲)

این فراز قرآنی که "در دین هیچ اجبار و اکراهی وجود ندارد" به این دلیل که راه رشد از بیراهه آشکار شده و هرکس با شناخت عقلانی میتواند راه خود را برگزیند، (سوره ۲ آیه ۲۵۶)، بر خلاف تصور مخالفین، توصیه ای مختص دوران ضعف مسلمانان در سالهای اولیه اقامت در مکه نبوده که از روی ناچاری و محافظه گذاری اتخاذ شده و بعداً تغییر کرده باشد، بلکه نزول آن در اوج اقتدار مسلمانان در مدینه یعنی در آخرین سال رسالت پیامبر بوده است.

عالیجناب، در جهانی که سیاست های توسعه طلبانه قدرتهای جهانی، سرکوب مقاومت های محرومان و مظلومان را به بهانه تروریسم و خشونت و با تبلیغ تصویر زشتی از اسلام در دستور کار خود قرار داده است، در جهانی که معنویت و اخلاق به چالشی جدی فرا خوانده شده است، بیش از هر وقت همدلی و همکاری دینداران عالم، از هر نطه و نژادی، برای صلح جهانی و استقرار عدالت ضرورت دارد. به سیاستمداران برآنچه می کنند گله ای نیست، گله از دامن زدن به فتنه آنها از ناحیه کسانی است که باید خاموش کننده آتش دشمنی میان ملتها باشند.

عالیجناب، قرآن به مسلمانان فرمان داده است هرگز با اهل کتاب مجادله نکنند، مگر با زیباترین شیوه (سوره ۲۹ آیه ۴۶) خدای ما و شما یکی است، ما به همه پیامبران و کتابهای دینی ایمان داریم، ما متعهد به عدالت با شما هستیم و معتقدیم تنها ارباب و صاحب اختیار انسانها خدای یکتایی است که همگان به سوی او برمیگردیم و برحسب نیک و بد اعمالمان ادامه حیات میدهیم.

با عذرخواهی از تصدیع و اطاله کلام و با آرزوی تحقق صلح پایدار جهانی و استقرار عدالت، امنیت و آزادی برای همه انسانها